

نارساییها ودشواریهای الفبا

در گذشته های دور ، مردمان سرزمین ما در گفتار و نوشتار خویش از زبان و رسم الخط پهلوی بهره میبردند . پس از ورود آیین اسلام ، که مردمان این خطه به کیش جدید گرویده بودند ، کاربرد رسم الخط و زبان پهلوی را - که زبان زردشتیان ساکن این مرزوبوم بود - مکروه پنداشته و در اندیشه ی زبان دری و رسم الخط عربی افتادند .

از سوی دیگر رسم الخط پهلوی ، که متشکل از بیست و پنج حرف بود ، و ریشه در رسم الخط (آرامی) داشت ، نارساییهایی را در درازنای زمانه ها به دوش کشیده بود ، که یکی ازان جمله عدم موجودیت برخی از سمبولهای صوتی مهم بود و این خود ، همسویی گفتار و نوشتار را به دشواری کشانیده بود .

پس انگیزه های یادشده با عواملی دیگر - که ذکر آن در اینجا میسر نیست - دست به دست هم دادند و زمینه را چنان فراهم آوردند که الفبای پهلوی جای خویش را به الفبای عربی بخشیده و خود به فراسوی دیواره های دیارتاریخ کوچید ؛ مگر دریغ که دشواریهای پیشین ما با این دیگرگونی ، بازهم از میان نرفت و به شکلی دیگر تا هنوز ادامه یافت .

با ورود الفبای عربی به حریم نوشتار ما ، چهار حرف (پ ، چ ، ژ ، گ) - که نمودارهای صوتی ویژه ی زبان ما به شمار میروند - در گروه حروف الفبای عربی علاوه شد و همزه (به شکل { ء } آن) ، از فهرست حروف الفبا حذف گردید .

بدینگونه الفبای آراسته و پیراسته ی پارسی دری ، با شکل و شمایل و چهره ی عربی ، در حریم زبان و ادبیات نوشتاری ما ، اجازه نامه ی اقامت دایم یافت و سپس در درازنای سده

های پی درپی ، بر عرصه ی نوشتاری زبان و ادبیات ما فرمانروایی کرد . حروف زیرین ،
الفبای یادشده را تشکیل میدهد :

ا - ب - پ - ت - ث - ج - چ - ح - خ - د - ذ - ر - ز - ژ - س -
ش - ص - ض - ط - ظ - ع - غ - ف - ق - ک - گ - ل - م -
ن - و - ه - ی .

دانشمندان ، این حروف را به سه دسته تقسیم نموده اند :

- ۱ - حروف ویژه ی زبان پارسی دری : که شامل حروف (پ ، چ ، ژ ، گ) میشود .
- ۲ - حروف ویژه ی زبان عربی : که شامل حروف (ث - ح - ص - ض - ط - ظ - ع)^(۱) میشود .
- ۳ - حروف مشترک : که بقیه حروف الفبا را دربرمیگیرد .

نشانه های حرکات و سکنات

برای نشان دادن حرکات ، سکنات و دیگر ویژگیهای صوتی حروف ، معمولاً نشانه های
زیرین به کار گرفته میشود . که از جمله ، سه نشانه ی نخستین را به نام مصوتهای کوتاه نیز
یاد میکنند .

- ۱ - زبر { َ } ؛ مانند : sa/r .
- ۲ - زیر { ِ } ؛ مانند : ge/l .
- ۳ - پیش { ُ } ؛ مانند : po/r .

^(۱) دانشمندان ایرانی ، حرف (ق) را در فهرست حروف ویژه ی عربی علاوه نموده اند ؛ زیرا در سرزمین ایران این حرف
با همان صدای ویژه ی خودش تلفظ نمیشود ؛ مثلاً به (قرآن) میگویند : (قرآن) و (قبیلہ) را (غبیلہ) تلفظ
میکنند ؛ اما در تاجکستان و افغانستان (جز از لهجه ی هراتی) ، این حرف را با همان صدای ویژه ی خودش تلفظ
میکنند و مثلاً (قرآن) و (قیماق) را با همان صدایی تلفظ میکنند که عربها و ترکها آن را تلفظ مینمایند . پس این
حرف (ق) باید جزء فهرست (حروف مشترک) باشد ، نه جزء حروف ویژه ی عربی .

۴ - سکون { ْ } : علامتی است شبیه به دایره و یا نیم دایره ی کوچک که به منظور نشان دادن بیحرکتی ، بر روی حرف ساکن میگذارند .

۵ - تشدید { ّ } : این نشانه معمولاً در تلفظ و نوشتار واژه های عربی به کار گرفته میشود .
قاعده ی تشدید چنان است که اگر یک حرف دوبار پهلوی هم قرار گیرد ، در صورتی که اولی ساکن و دومی متحرک باشد ، پس یکی را در دیگری ادغام یا داخل نموده و بر روی آن علامتی میگذارند ، که همان علامت تشدید { ّ } است . این علامت ، نشانه ی آنست که آن حرف ، نسبت به حروف دیگر ، باید اندکی باشدت و فشار بیشتر تلفظ شود . چون در اصل ازدو حرف همگون تشکیل شده است . احتمالاً واژه هایی ازین گونه ، سبب پیدایش تشدید شده اند :

♦ با نشانه ی زبر : مخمـمـس mo/xa/m/ma/s (مخمّس) و مجسـمـم mo/ja/s/sa/m (مجسّم)

♦ با نشانه ی زیر : مفتـتش mo/fa/t/te/s و مخربـب mo/xa/r/re/b (مخرّب)

♦ با نشانه ی پیش : تفکـکر ta/fa/k/ko/r (تفکّر) و تقرّبـب ta/qa/r/ro/b (تقرّب)

۶ - تنوین { ً ِ ٌ } : تنوین ، نون ساکنی است که در پایان اسمای عربی درمیآید و تلفظ میشود ؛ اما نشانه ی صدای (ن) نوشته نمیشود ؛ مانند : صراحاً ، مجازاً ، اصطلاحاً و ...
تنوین سه نوع است :

تنوین نصب ؛ مانند : شرعاً و عرفاً ، که درین صورت ، نشانه ی دو زبر { ّ } را بر بالای نشانه ی (الف) مینویسند و آن را (ن) تلفظ میکنند .

تنوین جر ؛ مانند : علی و شیء ، که درین صورت ، نشانه ی دو زیر { ِ } را در قسمت زیرین حرف پایانی واژه نوشته و با هم آن را (ن) تلفظ میکنند .

تنوین رفع ؛ مانند : خبیر و قاسم ، که درین صورت ، نشانه ی دو پیش { ً } بر سر حرف پایانی واژه نوشته و آن را (ن) تلفظ میکنند .

در زبان دری ، بیشتر تنوین نصب مورد استفاده دارد و کاربرد تنوین (جر و رفع) بسیار به ندرت صورت میگیرد .

به هر حال ؛ با یاد آنچه در بالا خواندیم ، میپردازیم به شمارش جداگانه ی هریک از موارد نارساییهای این الفبا و دشواریها و نابسامانیهایی که از اثر آن در ساحات گوناگون گفتار و نوشتار ما پدید آمده است .

۱ - حذف نشانه های حرکت و سکون

نشانه های زبر ، زیر و پیش را - که به عنوان مصوت‌های کوتاه نیز شناخته میشوند - همراه با نشانه های ساکن و تشدید ، هنگام نوشتن حذف میکنند ؛ زیرا این نشانه ها از جمله ی اعضای اصلی ساختمان الفبا به شمار نمیآیند . پس عدم موجودیت این نشانه ها در نوشتار ، تلفظ درست واژه ها را به دشواری مواجه ساخته ، در ضمن مشکلات فراوان املائی را به بار میآورد . به گونه ی نمونه ، بیت زیرین را مدنظر میگیریم ، که خوانش آن در نخستین برخورد ، نه تنها نوآغازان که حتی کارآزمودگان را نیز به آشفتگی وامیدارد :

بتابستان تومستان می زمستان

بتابستان زمستان می زمستان

اگر نشانه های حرکات و سکونات این بیت را همراهی میکردند ، آن را به سادگی چنین میخواندیم :

**ba tàbestàn tu mastàn may ze mastàn
botà bestàn zamestàn may ze mastàn**

در زبانهایی که حروف لاتین را به منظور نوشتن به کار میگیرند ، این گونه مشکلات وجود ندارد ؛ زیرا مصوت‌های آن ، گاهی به حیث سمبول صوتی عمل میکند و گاهی به حیث نشانه ی حرکت . مثلاً میتوان گفت که در زبان فرانسوی هفت حرف صدادار وجود دارد که اینها ایند : a - e - i - o - u - h - y و در زبان انگلیسی ، دو حرف آن (y و h) را حذف

نموده ، تعداد آن را به پنج رسانیده اند . (در زبان انگلیسی گاهی حرف (h) نیز میتواند مصوت باشد) .

این حرفها در نمونه های زیرین به حیث یک حرف مستقل عمل میکنند :

Avoir , Érable , Isabelle , Obélisque , Uranométrie , Ypréau

و باز همین حرفها در نمونه های زیرین ، نه حرف مستقل ، که نشانه ی حرکت اند :
Défendable , Engagement , Discrétoire , Bouche , Ouvrir , Beylicat

الفبای ما نیز سه حرف (ا ، و ، ی) را به عنوان مصوتهای بلند درخویش جا داده است ؛ اما این مصوتهها به جز از چند مورد محدود ، که وظیفه ی نشانه بخشیدن به حرکات برخی از حروف را به دوش میگیرند ، بیشتر به عنوان حروف مستقل یا به گونه ی صامتها عمل میکنند ؛ اما در سایر موارد دیگر ، نشانه بخشی به حرکات حروف دیگر را میگذارند به دوش مصوتههای کوتاه (زبر ، زیر و پیش) ، آنهایی که خود در نوشتار درنمیایند . اینجاست که دیده میشود کمبود آنها راه را چنان باز میگذارد که میتوان یک واژه را به چندین گونه تلفظ کرد . به عنوان مثال میتوان از واژه ی (مهر) یاد کرد ، که در غیابت نشانه های یادشده ، میتوان آن را به (۳۹) شکل مختلف تلفظ کرد ؛ بدینگونه :

mahr , mahar , maher , mahor , mahhar , mahher , mahhor , maharr ,
maherr , mahorr , mahharr , mahherr , mahhorr ,
mehr , mehar , meher , mehor , mehhar , mehher , mehhor , meharr ,
meherr , mehorr , mehhar , mehher , mehhor ,
mohr , mohar , moher , mohor , mohhar , mohher , mohhor , moharr
moherr , mohorr , mohhar , mohherr , mohhor .

۲ - عدم موجودیت نشانه ها برای برخی ازمصوتها

علاوه بر نشانه های حرکت و سکون - که هم هستند و هم نیستند - ما در زبان نوشتاری خویش به چند نشانه ی مصوت دیگر نیز نیاز داریم . آنهایی که در مکالمه و گفتار وجود دارند ؛ اما نشانه یی برای آنها نداریم .^(۱)

کمبود آن نشانه هارا در نمونه های زیرین میتوان به خوبی مشاهده نمود :

۱ - آ { a } در واژه هایی ؛ مانند : آمد /ma/d و آتش /ta/s .

۲ - ای ی ی ی ی ی ی { ei } در واژه هایی ؛ مانند : شیر /ei/r (همان مایع سپید رنگ و نوشیدنی معروف) و پیر /ei/r .

۳ - ای { ea } در واژه هایی ؛ مانند : شیر /ea/r (همان حیوان معروف که در جنگل زندگی میکند) و دیر /ea/r .

هرچند برای نشانه ی صوت (آ { a })^(۲) ، رساله ی روش املا ی زبان دری ، چاپ کابل ، ۱۳۶۳ ، تجویز نموده بود که حرف (آ) به عنوان نشانه ی صوتی { a } به حیث نخستین حرف در فهرست الفبا علاوه شود ؛ اما با آن که ازین نشانه - به همین شکل و صورت { آ } - درهمه جا استفاده میکنیم ؛ مگر آن را رسماً به حیث یک حرف نمیشناسیم . بناءً سالهاست که تجویز رساله ی روش املا ی زبان دری ، صرف در حد (توصیه) باقی مانده و پس ازان در هیچ جایی جامه ی عمل نپوشید .

۳ - تعدد موارد نوشتاری مصوتها :

گفتیم که الفبای ما سه حرف (ا ، و ، ی) را به عنوان مصوتهای بلند در خویش جا داده است ؛ اما تعدد موارد نوشتاری این مصوتها ، به جای آن که سهولتی در تلفظ و نوشتار

^(۱) چون این مبحث خیلی مفصل ، مشرح و دنباله دار است ، بناءً درینجا به ذکر مختصری ازان اکتفا میکنیم و شرح و تفصیل آن را در صفحات بعدی همین کتاب ادامه خواهیم داد .

^(۲) در مورد نشانه های صوتی { a } و { a } ملاحظاتی وجود دارد ، که آن را نیز درجایش به بحث خواهیم گرفت .

فراهم آورد ، (پیچ در پیچ و خم اندر خم هر کوجه نفاق) میپراگند و خواندن و نوشتن را به دشواری میکشاند ؛ به گونه ی نمونه :

موارد نوشتاری (الف) را میتوان چنین خلاصه کرد :

۱ - نشانه ی (الف) را برای نشان دادن صدای فتحه یا زبر { َ } به کار میگیریم ، در واژه هایی ؛ همچون : اشک **âa/s/k** و انگور **âa/n/go/u/r**

۲ - نشانه ی (الف) را برای نشان دادن صدای کسره یا زیر { ِ } به کار میگیریم ، در واژه هایی ؛ همچون : انسان **âe/n/sà/n** و اقبال **âe/q/bà/l**

۳ - نشانه ی (الف) را برای نشان دادن صدای ضمه یا پیش { ُ } به کار میگیریم ، در واژه هایی ؛ همچون : افتادن **âo/f/tà/da/n** و اروپا **âo/ro/u/pà**

۴ - نشانه ی (الف) را با علاوه نمودن نشانه ی مدعربی ، برای نشان دادن صدای آ (آ) { ââ } به کار میبریم ، در واژه هایی ؛ همچون : آتش **ââ/ta/s** و آستین **ââ/s/te/i/n**

تعدد موارد نوشتاری (واو) نیز بر مشکلات قبلی افزوده است . بدین شرح :

۱ - نشانه ی (واو) را برای نشان دادن ضمه یا پیش { ُ } به کار میگیریم ، در واژه هایی ؛ مانند : خوراک **xo/rà/k** و خوردن **xo/r/da/n**

۲ - نشانه ی (واو) را برای نشان دادن مصوت اُووووو { u } به کار میگیریم ، در واژه هایی ؛ مانند : تربوز **ta/r/bo/u/z** و پوز **po/u/z**

۳ - واو غیر ملفوظ ، در واژه هایی ؛ مانند : خواستن **xà/s/ta/n** و خواهر **xà/ha/r**

تعدد موارد نوشتاری (ی) نیز ازین پراگندگی مستثنی نیست . بدین ترتیب :

۱ - نشانه ی (ی) را برای نشان دادن مصوت ای { i } به کار میگیریم ، در واژه هایی ؛ مانند : فیل **fe/i/l** و پیر **pe/i/r**

۲ - نشانه ی (ی) را برای نشان دادن حرف صامت (ی) به کار میگیریم ، در واژه هایی ؛ مانند : **yà/wa** و **yà/r**

۳ - نشانه ی (ی) را برای نشان دادن مصوت ای { ea } به کار میگیریم ، در واژه هایی ؛ مانند : **be/a/l** و **še/a/r** (همان حیوان معروف که در جنگل زندگی میکند)

۴ - الف مقصوره به شکل (ی) ، که در پایان برخی از اسمای عربی نوشته میشود ؛ اما (الف) تلفظ میشود ؛ مانند : **mo/s/ta/fà** مصطفی و **mo/u/sà** موسی

۱۴ - اختلاف صداها و نشانه ها در مصوت‌های بلند :

عمده ترین مشکلاتی را که الفبای ما با خود حمل میکند ، مربوط میشود به مصوت‌های بلند ، یا همان (ا ، و ، ی) ؛ که اینک جهت درک بهتر ، هریک شان را به صورت جداگانه مورد مطالعه قرار میدهیم :

مشکلات (همزه و الف) :

الف هیچگاه حرکت پذیر نیست . پس نشانه های زبر { _ } ، زیر { _ } و پیش { _ } نمیتوانند برای (الف) تعیین حرکت کنند . از همین سبب است که این حرف ، همیشه در میان یا پایان واژه قرار میگیرد و هیچگاه نمیتواند در آغاز کلمه ظاهر شود .

این قاعده ی دستور زبان عربیست که مستقیماً ازان زبان گرفته شده و بر زبان ما تطبیق گردیده است . پس نشانه یی که در آغاز واژه هایی ؛ چون : ابر ، انسان ، اتاق و ... مینویسیم ، همزه است که به شکل الف نوشته میشود .

ازین تعریف برمیاید ، که ما یکی (الف) داریم و چیز دیگری به نام (همزه) ؛ اما برای دومی ، نشانه ی مستقلی در فهرست الفبای خویش نداریم و ناچاریم نشانه ی (الف) را - که همان خط کشیده و راست است - بنا بر ضرورت ، گاهی (الف) بنامیم و گاهی همزه .

بنا به حکم قاعده یی که ذکر آن رفت ، نشانه یی که در آغاز واژه هایی ؛ چون : احمد ، اطمینان ، استوانه و ... مینویسیم ، همزه است که به شکل الف نوشته میشود . خود عربها این واژه ها را چنین مینویسند :

{ ء } . و نشانه یی که در آغاز کلمه به شکل (الف) در بالا یا زیر همزه قرار گرفته است ، آن را (« کرسی همزه » = چوکی یا صندلی همزه) مینامند ، نه (الف) و نه (همزه) . پس ، با این اختلافات شکلی همزه و الف ، ما حق داریم که در شناخت شکلی آن دچار تردید گردیم ؛ زیرا اگر واژه های احمد ، اطمینان و استوانه با همزه آغاز یافته اند ، پس (الف = ا) چه شکلی دارد و اگر اینها با (الف) آغاز یافته اند ، پس چرا باید آن را (همزه = ء) نامید ؟ زیرا در واژه های احمد ، اطمینان ، استوانه و امثال آن ، ما شکل (الف) را میبینیم نه شکل همزه را .

از سوی دیگر ، تعداد بیشماری از واژه های همزه دار عربی در زبان ما راه یافته اند ، که در آنها ، ما شکل (ء) ی عربی را میبینیم ؛ مثلاً در: مؤسسه ، رئیس ، ارائه ، لئیم و با آن که همزه ی این واژه ها - با چنان ثقلتی که خود عربها آن را تلفظ میکنند - در زبان ما تلفظ نمیشود ؛ اما نماینده ی صدای آن را - که همان همزه به شکل عربی آنست - در نوشتار خود به کار میبریم . در کنار آن ناچاریم دستورهای شانزده گانه ی درست نویسی آن را بیاموزیم ، که این خود از یکسو خواندن و نوشتن را مشکل میسازد و از سوی دیگر دشواریهایی را فرا راه آموزش میگذراند .

نشانه های الف :

بانظرداشت حالات مختلف صدایی و شکلی، (الف) را میتوان به انواع زیر تقسیم کرد :

الف ممدوده :

همان (الف) معروف ، با قدی کشیده و راست (ا) ، که در واژه هایی ؛ چون : **یار** ، **کنار** ، **مهتاب** ، **آبشار** ، **گناه** ، **جدا** ، **فردا** و . . . به کار میبریم .

الف مقصوره :

نوع دیگریست از (الف) ، که ما آن را الف مقصوره مینامیم . و آن همان نشانه ی (ی) است ، که در پایان واژه های عربی نوشته میشود ؛ اما (آ = à) خوانده میشود . در واژه های : **حتی** ، **الی** ، **عیسی** ، **موسی** ، **مرتضی** ، **مصطفی** و

الف مستوره :

اصطلاح (الف مستوره یا الف پوشیده) در کتابهای دستوری زبان ما هیچگاه نیامده است و این نخستین بار است که این اصطلاح در همین مقال و همین کتاب به کار گرفته میشود .

منظور از الف پوشیده ، همان الفی است که با وصف موجودیت صدای آن هنگام تلفظ ، در نوشته درنمیآید و خود را مستور و پوشیده نگاه میدارد . نمونه های آن را در واژه هایی ؛ همچون : اسمعیل ، رحمن ، اسحق و . . . به خوبی میتوان مشاهده نمود ، که دراصل باید به شکل اسماعیل ، رحمان ، اسحاق و . . . نوشته شوند ؛ اما در واژه های یادشده ، (الف) با آن که در تلفظ هست ، در نوشتار آن را مینویسند و درواژه به شکل پوشیده باقی میماند . این گونه واژه ها نوع دیگری هم دارند ، که در آنها به جای نشانه ی (الف) ، واو (و) مینویسند ؛ مانند :^(۱) و . . . که دراصل باید مشکلات ، زکات ، حیات ، صلوات و . . . نوشته شوند .

^(۱) نوشتن واژه های اسماعیل ، رحمان ، اسحاق و . . . بدون الف به شکل اسمعیل ، رحمن ، اسحق و . . . و یا نوشتن و . . . که در آنها (و) به جای (الف) به کار برده میشود ، نوعی از بیماری نوشتاریست که از غلط نویسان زبان عربی به زبان ما راه یافته است ؛ زیرا در نظام دستوری زبان عربی ، قاعده یی وجود دارد که میگوید : ((. . .)) یعنی : دونوع خط است ، که نمیتوان (خط های دیگر را) بدانها قیاس نمود : یکی خط مصحف عثمانی (قرآن کریم) و دیگری خط عروضیان (آنانی که علم عروض میدانند) . در زبان عربی امروز - نظر به حکم این قاعده - از نمونه های (مصحف عثمانی) پیروی نمیشود ؛ زیرا قرآن کریم در روزگار حضرت عثمان بنا بر قواعد دستوری همان روزگار به نوشته درآمده بود و احکام دستوری آن عصر ، ، نوشتن با چنان روشی را ایجاب میکرد ؛ ولی امروز نظر به دلایل دینی و تاریخی نمیتوان در شیوه های دستوری نوشتار آن تغییری وارد نمود . بناءً در زبان نوشتاری امروزین عربی ، به جز آنجا که نقل قولی از قرآن کریم صورت گیرد ، دیگر همه جا آن را مطابق به قواعد دستور زبان عربی ، به شکل

و . . . پس

و . . . مینویسند ، نه

نوشتن واژه های یادشده با حذف (الف) یا به کاربردن (و) به جای (الف) چه در زبان عربی و چه در زبان ما ، خلاف دستور است و جداً باید از آن پرهیز نمود .

با نظر داشت آنچه گفته آمدیم ، دیده میشود که در موارد مختلف، صدا و نشانه ی (الف) باهم
سرسازگاری ندارد ؛ چنانچه در نمونه های زیر:

- ۱ - نشانه ی (الف) را در جای خودش به کار میبریم ؛ مانند : زیبا ، همانجا و ناچار .
- ۲ - نشانه ی (الف) را به جای همزه مینویسیم ؛ مانند : افغانستان ، ایران و اتریش .
- ۳ - نشانه ی (الف) را با علاوه نمودن نشانه ی (مَد) عربی (آ) ، گاهی به جای الف
مینشانیم و گاهی به جای همزه ؛ مانند : جلالتمآب ، مآل ، آشنا و آزمایش .

و در نمونه های زیرین ، آنجا که صدا متعلق به (الف) است ، از نشانه ی آن خبری نیست :

- ۱ - در برخی از واژه های عربی ، که با (الف مقصوره) ختم میشوند ، نشانه ی (ی) درجایی
مینشیند ، که صدا متعلق به (الف) است و اصولاً آنجا باید نشانه ی (الف) به کار گرفته شود
؛ مانند : اولی ، ادنی و آخری .
- ۲ - در نمونه ی دیگری از واژه های عربی ، باز هم صدا از (الف) است ؛ اما این بار (و) به
جای (الف) نشسته است ؛ مانند :
..... و
- ۳ - در نمونه های زیرین ، با آن که صدای (الف) وجود دارد و دقیقاً تلفظ میشود ؛ اما از
نشانه ی آن خبری نیست : اسم-عیل ، رحم-ن ، ابر-هیم ، اسح-ق و^(۱)

(واو) و مشکلات آن :

انواع (و) از نظر نوعیت تلفظ :

(و) در زبان دری ، از نظر نوعیت تلفظ ، به دو دسته تقسیم میشود :

^(۱) در دو مورد آخرین ، با تذکر صورت درست نوشتاری واژه ها ، خاطر نشان ساختیم که این بلا را غلط نویسان زبان
خودما بر سر این واژه ها آورده اند ، و به هیچ وجه مشکل از نارسایی الفبا نیست ؛ اما چه باید کرد که این خود از جمله ی
غلط های مشهور است و بسیاری آن را به همین شکل مینویسند .

۱ - واو ملفوظ : در اکثر کتابهای دستوری ، این (و) را (واو معروف) نامیده و تعریفات و مثالهایی جهت توضیح آن آورده اند ، که مفهوم و معنای همه ی آنها کمابیش در تعریف زیر خلاصه شده است :

واو معروف : آنست که به صورت (u) کشیده تلفظ میشود ؛ مانند : **موش** ، **کدو** ، **بوریا** ، **پولاد** ، **هوشیار** و **جاسوس** .

این تعریف - با نظر داشت نوعیت صدا و مثالهای ارائه شده برای آن - صرف یک نوع (و) را زیر پوشش خود قرار میدهد و شامل صداهای دیگر آن نمیشود . پس اگر قرار باشد این تعریف را به همین شکل بپذیریم ، مشکل صداهای دیگر (و) در واژه هایی ؛ مانند : وطن ، ویرایش ، گوهر ، گاو ، وارسته و . . . چه میشود و این واوها چه نام یا نامهای دیگری دارند ؟
بناءً این واو را باید (واو ملفوظ) نامیده و چنین تعریفش نمود : (واو ملفوظ) واویست که هم تلفظ میشود و هم نوشته میشود ؛ مانند : **وجب** ، **سیاوش** ، **قوی** ، **وجدان** ، **شوهر** ، **گاو** ، **واسطه** ، **دیو** ، **جاسوس** ، **سوگوار** و . . .

۲ - واو غیر ملفوظ :

این (و) ، که در اکثر کتابها به نام (واو مجهول) آمده است ، همان مشکل قبلی را دارد . پس باید آن را چنین تعریف کرد :

واو غیر ملفوظ ، واویست که در تلفظ در نمیاید ؛ اما نشانه ی آن (و) نوشته میشود ؛
مانند : **خواهر** ، **خویش** ، **خواجه** و **خوردن** . که (**خاهر**) ، (**خیش**) ، (**خاجه**) و (**خُردن**) تلفظ میشوند .

همچنان صدای (و) در زبان ما دارای همین یک نشانه است ، که مانند (های ملفوظ و های غیر ملفوظ) مشکلاتی را در عرصه ی نوشتاری پدید آورده است . به ویژه تفکیک (واو ملفوظ) و (واو غیر ملفوظ) از روی نوشته ، برای نوآغازان به سادگی مقدور نیست .

مشکلات (ی) :

(ی) در زبان دری ، از نظر نوعیت تلفظ ، به دو دسته تقسیم میشود :

۱ - یای معروف :

آنست که به صورت (ei) ثقیل و کشیده تلفظ میشود ؛ مانند : زنجیر *za/n/je/i/r* ، زندگی *ze/n/da/ge/i* ، تدبیر *ta/d/be/i/r* ، موسیقی *mu/se/i/qe/i* و دوستی *d/o/u/s/t/e/i* .

۲ - یای مجهول :

آنست که به صورت (ea) خفیف تلفظ میشود ؛ مانند : شمشیر *ša/m/še/a/r* ، بیل *be/a/l* ، مردی *ma/r/de/a* ، ریزش *re/a/ze/š* و زیر *ze/a/r* .

نشانه ی (ی) :

بانظر داشت تعدد صداهای (ی) - چه در حالت ترکیب و چه در حالت انفرادی - ، باید گفت که متأسفانه الفبای ما ، صرف همین یک نشانه را دارد ، که به چهار شکل نوشتاری (ی ، یی ، یی ، ی) در آغاز ، میان و پایان واژه و به صورت مستقل به کار گرفته میشود . هر چند نشانه های نامریی (فتحه ، کسره ، ضمه) و (همزه) در نوشتار ، میتواند در بسیاری از گونه های تلفظ این خلارا پر کند ؛ اما جاهای دیگری هم هست که تطابق گفته ها و نوشته های ما را از به کارگیری یک نشانه برای چند صدا و طرز تلفظ به سوی عدم هماهنگی کشانیده و دشواری را در خوانش آن پدید میآورد . مثال بارزان همان کاربرد یک نشانه برای دو طرز تلفظ (یای معروف) و (یای مجهول) است . اگر کسی بنویسد (شیر) ، آیا این واژه را (شیر: به معنای حیوان درنده) بخوانیم و یا (شیر: به معنای همان نوشیدنی سفیدرنگ) ؟ و یا مثلاً اگر واژه ی (سیر) را در نوشته یی ببینیم ، آن را (سیر: به معنای پر و آگنده) بخوانیم و یا (سیر: به معنای همان سبزی معروف ، که برخی « برادر پیاز » میخوانندش) . در هر دو صورت یادشده ، خواننده برای درک معنای درست آن واژه ، مجبور میشود به « سیاق معنایی » جمله اتکا نموده و مفهوم اصلی را دریابد . گاهی « سیاق معنایی » نیز ، کارگر نمیآفتد و گرهی را نمیگشاید ؛ به عنوان مثال ، اگر در نوشته یی بخوانیم : « دیشب

درمهمانی خوب سیرخوردم . « معلوم نیست که نویسنده ی این جمله درمهمانی دیشب غذای کافی خورده است و یا سیر (برادرپیاز) نوش جان کرده است . که درهرحال وجود این مشکل بازهم برمیگردد به « نارسایی الفبا » ودلیل آن هم استفاده از الفبای عربیست . درزبان عربی ، (ی) به دوشکل تلفظ نمیشود و همیشه باهمان صدای ثقیل وکشیده ادامیگردد ؛ مانند : یقطین yaqtein ، أبابیل ābābeil و مجاری majàrei . بناءً الفبای عربی درطرزتلفظ سخن گویان خویش ، ضرورتی به تعدد نشانه ی (ی) نداشته است ؛ مگرزبان ما که تنوع تلفظ (ی) را درخود دارد ، متأسفانه برای نوشتن همه گونه هایش ، صرف همین یک نشانه (ی) را درفهرست الفبای خویش جاداده است .

۵ - تعدد شکلی حروف :

ازانجایی که بیشترین حروف آمده درفهرست الفبا ترکیب پذیرند ؛ همین مسأله سبب شده که شیوه ی نوشتار در زبان پارسی دری باید پیرو قاعده ی ترکیب حروف باشد . پس این قاعده و شیوه سبب شده است که یک حرف درجاهای مختلف ، اشکال و چهره های گوناگون را به خود اختیارکند . به گونه ی نمونه : حروف (ع ، ه) ، بنابرموقعیتشان در آغاز ، میان و پایان واژه ، سه شکل مختلف به خود میگیرند ، علاوه بران اگر هریک به گونه ی مستقل نوشته شود ، شکل دیگری نیزبه این مجموعه افزوده میشود ، که درمجموع هریک ازینها چهار شکل وچهره ی گوناگون دارند ، بدینگونه :

ع	ع	ع	ع
ه	ه	ه	ه

این تنوع و تعدد اشکال و وجود چندین نشانه برای یک صدا ، علاوه بران که آموزش ابتدایی الفبا را برای نوآغازان مشکل میسازد ، تازه واردان به قلمرو خوانش را نیز به آشفتگی وامیدارد .

اگر قرار باشد که اشکال مختلف نوشتاری همه حروف را - که هریک کاربرد جداگانه و نمای ویژه ی خود را دارد - به فهرست الفبای خویش علاوه کنیم ؛ این نکته روشن خواهد شد که درحقیقت الفبای ما متشکل از (۱۱۵) حرف است ، نه از (۳۲) حرف . درنتیجه اگر کسی میل به فراگیری خواندن و نوشتن زبان دری داشته باشد ، ناچاراست همه ی این (۱۱۵) شکل رابه حافظه بسپارد. درحالی که پیش ازین شنیده بود ، الفبا متشکل از (۳۲) حرف است ، نه از (۱۱۵) حرف . واین خود از نظر روانی تأثیرناگواری به جا گذاشته و درزمینه ی آموزش ابتدایی ، ایجاد دشواری میکند .

- ادامه دارد -